

تعریف:

بزهکاری نوعی از کجروی است که به هنجارشکنی بیش از ارزش‌شکنی گرایش دارد؛ و به همین دلیل نسبت به جرم گسترش معنایی بیشتری دارد.

علل بزهکاری

یکی از نخستین انسان‌شناسان فرانسوی، بروکا مدعی کشف ویژگی‌های در جمجمه و مغز بزهکاران گردید که آن‌ها را از افراد پیرو قانون متمایز می‌ساخت. جرم‌شناس ایتالیایی سزار لومبروزو، که در سال‌های دهه ۱۸۷۰ کار می‌کرد، ادعا می‌نمود که بعضی افراد با تمایلات بزهکارانه متولد می‌شوند و در حقیقت روی آوردن به بزهکاری در آن‌ها؛ نوعی بازگشت به اصل یا انسان ابتدایی‌تر است. او معتقد بود انواع بزهکاران را می‌توان از روی شکل جمجمه تشخیص داد. لومبروزو می‌پذیرفت که یادگیری اجتماعی می‌تواند بر تکامل تمایلات بزهکارانه تأثیر بگذارد اما بزهکاران را از نظر زیست‌شناختی ناقص می‌دانست. ریچارد داگدیل، برای بررسی رفتار بزهکارانه به شجره‌نامه‌های خانوادگی توجه نشان داد تا تفاوت در تمایلات ارثی نسبت به بزهکاری را نشان بدهد. اندیشه ارتباط میان ساختمان زیستی و بزهکاری در مطالعات ویلیام شلدن در سال ۱۹۴۰ از سر گرفته شد. شلدن سه نوع اصلی ساختمان بدنی انسان را متمایز کرد و مدعی گردید که یکی از آن‌ها مستقیماً با بزهکاری ارتباط دارد. شلدن نوشت که انواع دارای ماهیچه‌های قوی و فعال بیش از افراد دارای ساختمان بدنی لاغر یا افراد فربه؛ احتمال دارد که بزهکار شوند. مطالعات دیگری که جان گولک انجام داد؛ یافته‌های نسبتاً مشابهی را تأیید کرد. آرتون هوربرت تمایلات بزهکارانه را با گروه خاصی از کروموزوم‌ها در توارث ژنتیکی مربوط ساخته است. هوربرت ادعا کرده است که بزهکاران یک کروموزوم Y اضافه داشته‌اند. بر اساس فرضیه هوربرت، ساختمان ژنتیک افراد در تحریک‌پذیری و پرخاشگری آن‌ها نقش دارد.

دیدگاه جامعه‌شناسی؛ به نهادهای اجتماعی و ارتباطات توجه دارد. جوامع امروزی خرده‌فرهنگ‌های خاص هم‌نواپی دارند که ممکن است رفتار خارج از آن رفتار بزهکارانه تلقی شود. در حقیقت بزهکاری نوعی کجروی و جرم نوعی از بزهکاری است که شدت بیشتری را در بر می‌گیرد. جرم به تفاوت ارتباطات مربوط می‌شود؛ و محیط‌های اجتماعی که مشوق فعالیت‌های غیرقانونی هستند آن را ترویج می‌کنند؛ در حالی که بی‌هنجاری، بزهکاری را شکل می‌دهد. طبقه‌بندی رفتار کجروانه از ضعیف به شدید عبارت است از بدعت‌گذاری، شعائر‌گرایی، انزواگرایی، هنجارشکنی، تخلف، بزهکاری و جرم.

بزهکاری نوجوانان

ریچارد کلووارد و لوید ایر نخستین کسانی بودند که باندهای نوجوانان بزهکار را مورد مطالعه قرار دادند. آن‌ها استدلال کردند که این باندها در جماعت‌های خرده‌فرهنگی که احتمال دستیابی به موفقیت از راه قانونی در آن اندک است؛ به وجود می‌آیند؛ بنابراین اکثر بزهکاران نوجوان در اجتماعات اقلیت محروم

هستند. اعضای باندها برخی جنبه‌های مطلوبیت موفقیت مادی را می‌پذیرند؛ اما این ارزش‌ها از طریق خرده‌فرهنگ‌های اجتماع محلی پالایش می‌شوند. در محلاتی که شبکه‌های بزهکاری سازمان‌یافته وجود دارند؛ بزهکاری‌های کوچک مانند دزدی؛ به زندگی تبهکاری بزرگسالان هدایت می‌شود. در مناطقی که این‌گونه شبکه‌ها یافت نمی‌شوند بزهکاری باندهای نوجوانان معمولاً شکل نزاع و وحشی‌گری به خود می‌گیرد، زیرا فرصت اندکی برای اعضای باند وجود دارد تا به صورت جزئی از شبکه‌های بزهکاری بیرون آیند. افرادی که نمی‌توانند با نظم اجتماعی مشروع یا با خرده‌فرهنگ‌های بزهکار روبه‌رو شوند معمولاً به انزواگرایی مبتلا می‌شوند و گرفتار اعتیاد به مواد مخدر خواهند شد. کار کلوووارد و آلبرت کهن در مورد خرده‌فرهنگ‌های بزهکاری مطالعاتی داشتند که نشان داد شخص بزهکار معمولاً موقعیت فرودست خود را در درون نظم اجتماعی تشخیص می‌دهند و به جای هنجارفروستی، هنجارشکنی و به جای ارزش‌شکنی، هنجارشکنی را برمی‌گزینند.

وقتی کنشگران سیاسی در مورد ساختار بزهکاری در ایران به داوری می‌پردازند، بزهکاران اجتماعی هم سیاسی می‌شوند و سعی می‌کنند بزهکاری‌شان ظهور سیاسی بیابد. فرض آنها بر این است وقتی که مورد توجه قرار می‌گیریم بهتر است ظهور بیشتری یافته و خودنمایی بیشتری کنیم.

تغییر ساختار و سن بزهکاری در ایران

به میزانی که سیاستمداران و سیاست‌بازان غیرحرفه‌ای دست از داوری در عرصه بزهکاری و بزهکارشناس نکشند، بزهکاران هم سیاسی می‌شوند و عمل مضاعف انجام می‌دهند. به عبارت دیگر، بزهکاران هم بزهکاری می‌کنند. بزهکاری آنها هم متکثر می‌شود و آشکار.

با این توضیح است که شاید بتوان در مورد بعضی از سوال‌ها و شبهاتی که در مورد جریان رشد و فراگیری و توسعه بزهکاری در ایران جاری و ساری است، به داوری علمی پرداخت. به این لحاظ بهتر است اصل ماجرا یا صورت‌مساله معین شود تا شرایط و فضای فهم علل اجتماعی این حادثه مهیا شود. گفته می‌شود بزهکاری و جرایم در ایران دچار تغییر عمده و اساسی شده است.

الگوی حاکم بر جریان بزهکاری و جرایم و آسیب‌های اجتماعی به لحاظ سن و جنس و نگاه و ابزار و نوع جرم و نتایج آن متفاوت از گذشته شده است. اگر در گذشته جرایم در جامعه ایرانی مخفی و ناخواسته بود در دوره جدید جرایم و آسیب‌های اجتماعی بیشتر آشکار و برنامه‌ریزی شده است.

اگر در گذشته جرایم به واسطه افراد مجرم دارای سوابق نابهنجاری صورت می‌گرفت در دوره جدید جرایم به واسطه بیشتر کسانی انجام می‌شود که در این زمینه آغازگر هستند. البته دیگرانی هم هستند از همسایگان، اعضای فامیل و دوستان‌شان سابقه آسیب ندارند.

اگر در گذشته گرسنه‌ها و در راه‌مانده‌ها امکان آسیب و نابسامانی داشتند در دوره جدید سیرها و در خانه حاضرها و افراد جاری در خیابان و مدرسه و اداره اقدام به جرم می‌کنند.

به عبارت دیگر می‌توان مدعی شد که الگوی حاکم بر جرایم و آسیب‌های اجتماعی در ایران دچار تغییر عمده شده است. ساختار پنهان و فردی و ضدجامعه‌ای به ساختار جدید با مشخصاتی چون آشکار بودن، جمعی بودن، همراه و در جامعه بودن تبدیل شده است.

در این الگوی جدید ابزارها و وسایل مورد استفاده نیز دچار تغییر شده است. اگر در گذشته بیشتر از وسایل سرد یا دست‌وپا استفاده می‌شد در دوره جدید از هر نوع وسیله‌ای که ممکن باشد و بتوان تهیه کرد استفاده می‌شود.

در دوره جدید همراه با مشت و لگد و چاقو و آجر و سنگ از اسلحه و همراهی جمعی برای انجام خشونت و جرم استفاده می‌شود.

افرادی که در گذشته مورد تجاوز و ستم و خشونت قرار می‌گرفتند بیشتر امکان داشت که زنده بمانند در حالی که در شرایط جدید تلاش در کشتن و نابود کردن فرد مورد تهاجم دیده می‌شود.

به این لحاظ پلیس در ایران کاشف جسد همراه با وسایل جرم است در حالی که در گذشته مردم و همسایگان یا دوستان و اعضای فامیل فرد مورد ستم واقع‌شده را می‌یافتند و امکان مداوای او را داشتند.

مجموع این مشخصات از جریان جرم و جنایت در ایران نشان از وارد شدن به دوره‌ای جدید در حوزه جرایم دارد که می‌تواند چندین جهت را که در ادامه به آنها اشاره می‌شود، نشان دهد:

۱. جرایم در ایران ضمن اینکه افزایش یافته است دچار دگردیسی اساسی شده است. این دگردیسی نشان از حضور بیشتری از افراد بزه‌کار و مجرم در وقوع یک جرم ساده یا پیچیده است.

۲. جرایم در ایران از امری حاشیه‌ای به امری مرکزی و جاری در زندگی اجتماعی تبدیل شده است. بسیاری در بیشتر مواقع امکان بروز و وارد شدن به جرم و خلاف را دارند و به همین دلیل هم هست که جرم به وقوع می‌پیوندد و مجرم همه جا هست. برای یافتن فرد مجرم خاص نیاز نیست به مکان خاصی رفت. اگر اطراف به دقت نگاه شود نشانه‌هایی از حضور این نوع افراد وجود دارد.

۳. فقط خاطی‌ها و گروه‌های جرم‌خیز نیستند که جرم و جنایت می‌کنند. خیلی‌ها این‌کاره هستند. این خیلی‌ها را می‌توان در گروه‌های سنی جوان‌تر بیشتر دید. چرا؟ چون این جمعیت امکان عمل بیشتری دارد. این گروه اجتماعی به دلایل متعدد فرصت و شرایط انجام جرم را دارد. این گروه سنی با وجود انرژی بسیار و سرمایه کم و تقاضا و انتظار خیلی زیاد شرایط ذهنی و عملی وارد شدن به گروه مجرمان و انجام جرایم را دارند.

فردی که پرانرژی است و در نظام خانوادگی نیز فرصت آموختن ادب و تربیت را نیافته است، در معرض حوادث و وقایع بیشتری است تا کسانی که اهل ادب هستند یا اینکه برای ادامه حیات دلیلی دیگر دارند.

همیشه برای انجام ندادن کاری یا جرمی نیازمند به دلیلی و معنایی هستیم همان‌طور که برای انجام دادن فعلی و رفتاری نیاز به الزامی و معنایی و دلیلی داریم.

با این منطق است که جوانی که معنایی برای انجام ندادن یا انجام دادن فعلی نمی‌یابد در معرض حادثه خوب و بد قرار می‌گیرد. اگر فرصت کند و شرایط وجود داشته باشد درس می‌خواند اگر شرایط و فرصت کافی وجود نداشته باشد، درگیر جرم می‌شود. به این لحاظ است که جوانان شهری ما به دلیل بی‌کاری و فقدان شرایط و فضای سرگرمی به فضاها و شرایطی وارد می‌شوند که جرم‌خیز است.

۴. یکی از اصلی‌ترین عوامل مهم در حضور جوانان در حوزه جرم و جنایت به فقدان فضا و شرایط مناسب تفریحی و سرگرمی برمی‌گردد. فضاهای سرگرمی به لحاظ مکانیکی و فیزیکی در قالب سینما، پارک، پاتوق و... و به لحاظ جمعیتی فردی و جمعی و خانوادگی و دوستان قابل توضیح است. کمی این فضاها و بی‌رغبتی به حضور در جمع دوستان و خانواده‌ها و گروه‌های دیگر اجتماعی زمینه جداافتادگی فردی از جامعه و مناسبات فرهنگی شده که حاصل آن نزدیکی با شرایط جرم‌خیز است. قابل دسترس بودن فضاها و امکانات و شرایط فراغتی، فرد را از خود به‌در کرده و از او شخصیتی اجتماعی می‌سازد. این شخصیت اجتماعی است که ضرورت آداب‌دانی و ادب و احترام به خود و دیگری را فراهم می‌کند که حاصل آن ظهور شرایط مانع‌ساز در ورود به جریان حادثه و جرم و نابسامانی است.

۵. جوانان ایرانی یعنی گروه‌های سنی جوان در ایران شرایط و استعداد جرم‌خیزی داشته و این می‌تواند نشان از بحران‌آفرینی این افراد به جای نشاط‌آفرینی آنها باشد. اگر شرایط زندگی برای این گروه اجتماعی و سنی در شهرها فراهم شود قدرت زندگی و الزام‌های آن فرصت در خود فرو رفتن و انزوای طلبی و در نتیجه طلب دیگری غیرهمراه را فراهم نمی‌کرد که حاصل آن به‌هم‌ریختگی فرهنگی و اجتماعی باشد که در نهایت اشکال گوناگون جرایم ظهور یابند.

در نهایت اینکه چرا بیشترین افراد بزه‌کار و مجرم در ایران از گروه سنی جوانی هستند که به ساختار جامعه ایرانی که میانسال و پیرمدار است، برمی‌گردد. جوانان بیشترین جمعیت‌اند ولی با قدرت کمتر.

اگر جوانان دارای امکانات زندگی بودند و آنها متن زندگی‌شان را فراهم می‌کردند جامعه‌ای بانشاط ظهور می‌کرد و میزان و نوع جرایم به گونه‌ای دیگر بود. برای تغییر الگوی جرایم در ایران باید ساختار جامعه ایرانی را به لحاظ کانونیت نیروی اجتماعی و نسلی تغییر داده و به جای حضور پیران در حوزه سیاست و فرهنگ و تصمیم‌سازی جوانان وارد شده و جهت زندگی را تعیین کنند.

ضمن اینکه حضور آنها در سرعت بخشیدن به جریان توسعه اثرگذار بود و راهی در گذر از جامعه خشن و درهم‌شده به جامعه باز و بانشاط و کم‌خشونت و کم جرم فراهم می‌شد.

به امید روزی که یکبار هم شده جوانان را مرکز زندگی اجتماعی قرار دهیم و به احترام جوانان از حضور میانسالان و پیران بهره ببریم به جای اینکه به دلیل حضور میانسالان و پیران در جامعه جوانان را قربانی کنیم. در این قربانی شدن است که خود جوان ساده امکان قربانی شدنش را ساده و ممکن می‌کند.

بزهکاری اطفال

در ایران بزهکار به کسی گفته می‌شود که مرتکب عملی گردد که قانون یا شرع ارتکاب آن را منع کرده است و یا ترک عملی که انجام آن را واجب و لازم دانسته است. چنین کسی در اسلام گناه کار و مجرم شناخته می‌شود و اگر توبه نکند باید مجازات شود، چه برای جرمش حد و حکم مشخص تعیین شده یا نشده باشد و در صورت دوم به دستور حاکم شرع و مجتهد جامع‌الشرایط و مرجع صلاحیت‌دار تأدیب و تعزیر می‌شود.

اولین دادگاه اطفال بزهکار در سال ۱۸۹۹ در ایالت متحده آمریکا تاسیس گردید. دیگر کشورهای جهان برای پیشگیری از بزهکاری اطفال و اصلاح و تربیت یا درمان آن با اقتباس از قوانین آمریکا به تدوین قوانین اطفال بزهکار و تشکیل دادگاه اطفال اقدام نمودند. مهمترین هدف تشکیل دادگاه اطفال بزهکار لزوم شناسایی علل بزهکاری و شخصیت طفل و اتخاذ روش‌های خاص جهت اصلاح و تربیت و بازسازی اطفال بزهکار و پیشگیری ارتکاب بزه است.

پس از آشنایی با بزهکاری پنهان اکنون به مطالعه مراحل جزایی و جرم‌شناسی می‌پردازیم:

اولین بار قانون‌گذار ایرانی مسأله اطفال بزهکار را از نظر علمی و واقعی در سال ۱۳۳۸ مورد توجه قرار داده و در آن سال قانونی تحت عنوان «قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار» از تصویب گذرانید و اولین قانون اصلاح و تربیت پس از ۹ سال گذشتن از تصویب قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار، در سال ۱۳۴۷ در تهران تشکیل شد و در سال‌های بعد در مشهد و اهواز نیز قانون اصلاح و تربیت با امکانات کم تشکیل شده است.

حداقل سنی که در آن کودک مسئول اعمال خود است و می‌توان او را در دادگاه محاکمه کرد در کشورهای مختلف متفاوت است. برای نمونه در ایالات متحده ۷ سال، در اسرائیل ۹ سال، در انگلستان ۱۰ سال، در یونان ۱۲ سال، در فرانسه و لهستان ۱۳ سال، در اتریش، بلژیک، چک و اسلواکی، آلمان، ایتالیا، نروژ، سوئیس و یوگسلاوی ۱۴ سال و در ایران ۱۶ سالگی است.

همچنین تنبیه‌های مقرر به وسیله قوانین و شیوه اعمال آن‌ها در کشورهای مختلف فرق می‌کند. در گذشته طبقه‌بندی از سوابق بزهکاران نشانگر این بود که این کودکان در شرایط زندگی فقیرانه‌ای بزرگ شده‌اند.

اما قسمت دوم نتیجه گزارش سازمان ملل تغییری شدید در این گرایش را نشان می‌دهد زیرا در حال حاضر نمی‌توان گفت که بزهکاری نوجوانان به یک دسته اقتصادی اجتماعی خاصی محدود است.

شواهد زیاد نشان می‌دهند که کودکان با داشتن درآمد زیاد از راه اخاذی با تهدید، بزهکار می‌شوند. در فرانسه اصطلاح Jackets of Gold ناشی است که به بزهکاران متعلق به خانواده‌های ثروتمندتر اطلاق می‌شود.

طبقه‌بندی مراحل زندگی از نظر جزایی و جرم‌شناسی

بین یک طفل خردسال غیر ممیز و یک فرد کبیر عاقل و بالغ مراتب و درجاتی وجود دارد. ۳ مرحله زیر را از لحاظ جزایی می‌توان در زندگی هر یک از افراد بشر مشخص ساخت.

مرحله اول: دوران طفولیت و نداشتن تمیز مطلق

در این دوره طفل اصولاً دارای شعور و تشخیص خوب از بد نبوده و قدرت درک اعمال اجرایی ندارد و اعمال وی در صورتی که مجرمانه باشد قابل انتساب به او نیست.

مرحله دوم: دوران کودکی و تمیز نسبی

در این دوره طفل هنوز به مرحله رشد و کبر قانونی نرسیده ولی به طور نسبی می‌تواند بد و خوب را از هم تشخیص داده و تا حدودی نتیجه اعمال خود را پیش‌بینی کند.

مرحله سوم: دوران بلوغ و سن کبر قانونی

در این مرحله اصل براین است که همه افراد بشر در سن به‌خصوصی دارای رشد جسمی و عقلی کافی شده و قوه تمیز و تشخیص خوب و بد را به نحو کامل دارا هستند و چنانچه مرتکب جرمی شوند قابل انتساب به آنان است مگر آن که برحسب اتفاق و حادثه قدرت تمیز را از دست داده باشند.

جرم‌شناسان معتقدند که دوران زندگی باتوجه به رشد جسمی و روانی افراد به دوره طفولیت، شروع بلوغ و نوجوانی، جوانی، بزرگسالی و پیری تقسیم می‌شود.

۱- دوره طفولیت

در این دوره تا ۹ سالگی با رشد جسمی و روانی، شخصیت طفل تکوین یافته و بین ۹ تا ۱۲ سالگی دوره تکامل عقلانی و منطبق شدن با وضع محیط و دوره ثبات آغاز می‌شود.

۲- دوره نوجوانی و شروع بلوغ

این دوره حدود سنی ۱۲ تا ۱۸ سالگی را دربرمی گیرد و مرحله انتقال از دوران طفولیت به دوره جوانی است.

نوجوان از یک طرف در حال کنار گذاشتن وابستگی‌های کودکی است و از طرف دیگر توانایی لازم برای حل بسیاری از مشکلات زندگی را ندارد و همین تزلزل فکری و روانی، حالت پریشانی و ابهام را در او به وجود آورده و آرامش روحی او را به هم می‌زند. این دوره توأم با تحول جسمی و روانی فرد بوده و رشد سریع اعضا سبب بیداری هوس‌ها، احساسات و رویاهای گوناگون می‌شود.

با شروع دوره بلوغ احساساتی مبهم و تازه، امیال شدید و نامعلوم در نوجوان پیدا شده و از اعماق درونی او نوعی فشار روی وجود او اعمال می‌شود که برایش ناشناخته بوده و همین فشار باعث نگرانی‌ها و هیجاناتی می‌شود که برای نوجوان سابقه نداشته است و همه اعضا و احساسات او برای تامین و درک لذت جنسی با یکدیگر همکاری می‌کنند و هرچه با عشق و زیبایی بیشتر ارتباط داشته باشد، بیشتر سبب هیجان خاطر او می‌شود.

بلوغ نه تنها انگیزه‌های غریزی و امیال جنسی را در وجود نوجوان بیدار می‌کند بلکه گرایش‌های عاطفی و روانی او را به ظهور می‌رساند. در این دوران کشمکش جدی بین تمایلات نفسانی از یک طرف و گرایش‌های متعالی و روحانی نوجوان از طرف دیگر در می‌گیرد. وقتی که هوس‌ها او را مغلوب می‌کند، بعد از فروکش کردن آن دستخوش اندوه و پشیمانی شده و احساس گناه می‌کند. گویی از خود بیزار شده و خود را سرزنش می‌کند. گاه احساس زبونی و ناتوانی کرده و گمان می‌کند که قادر به اصلاح و کنترل خود نیست و همین احساس، در او نوعی نگرانی به وجود می‌آورد.